

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۱۸ ♦ تابستان ۱۳۹۴
صفحات: ۱۳۳-۱۵۲ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۰۸ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۴/۱۶



نقد ابن تیمیه بر معارضان امام علی علیه السلام در صفین

محمد اصغری نژاد*

چکیده

ابن تیمیه در کتاب الفتاوی الکبری راجع به جنگ صفین می‌گوید بسیاری از بزرگان صحابه در این جنگ شرکت نکردند. امام علی علیه السلام مجوزی برای جنگیدن نداشت و طبق نظر خود عمل کرد. وی همچنین مدعی است با توجه به روایت صلح امام حسن علیه السلام می‌توان فهمید که نظر پیامبر صلی الله علیه و آله این بوده است که امام علی علیه السلام در صفین منادی صلح باشد نه برپاکننده جنگ. به صفین و نهروان و جمل نباید به دید واحدی نگریست که ظلم و جهل است. چون درباره هر سه جنگ، دستور نبوی صلی الله علیه و آله وجود ندارد. رویکرد علما هم درباره این سه جنگ یکسان نیست. آنها مقتولان جنگ صفین را از هر دو لشکر تمجید کرده‌اند. در خصوص مقتولان جمل نیز این‌گونه‌اند، ولی درباره نهروان این‌گونه نیستند و خوارج و کشته‌های آنها را نکوهش کرده‌اند. در این مقاله این عقاید ابن تیمیه در خصوص صفین نقد و بطلان آنها ثابت می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، صفین، ابن تیمیه، معاویه.

* خارج فقه و اصول.

مقدمه

صفین، محل تلاقی سپاه امام علی علیه السلام و معاویه، نام منطقه‌ای نزدیک «رقه» در کرانه فرات بود. در صفین، هفتاد هزار نفر از طرفین جنگ کشته شدند (۴۵۰۰۰ نفر از سپاه شام و ۲۵۰۰۰ نفر از لشکر عراق).^۱ علت این جنگ، خودداری معاویه از بیعت با امام بود. از سوی معاویه می‌خواست با پشتیبانی اهل شام، امام علی علیه السلام را از خلافت ساقط کند و خود، سلطان تمامی مناطق اسلامی شود. بهانه او برای جنگ، خون‌خواهی خلیفه سوم بود. معاویه معتقد بود امام علی علیه السلام در کشته‌شدن خلیفه سوم دست داشت و به کسانی که در این ماجرا همکاری داشتند، پناه داده بود.^۲

درباره جنگ صفین، تحقیقات فراوانی از قدیم تا کنون صورت گرفته است. در این مقاله نیز تحلیلی سامان یافته است. محور مقاله پاره‌ای از اظهارات ابن تیمیه درباره صفین است. در این دوران، که تهاجم سیاسی، نظامی و فرهنگی وهابیان شدت یافته، ارزیابی عقاید وهابیان، به‌ویژه ابن تیمیه، اهمیت دارد. زیرا با نقد باورهای ناموزون آنها درباره ائمه هدی علیهم السلام، به‌ویژه امام علی علیه السلام، مشخص می‌شود که تا چه اندازه از حقیقت فاصله دارند.

۱. برخی اظهارات ابن تیمیه درباره صفین

طبق نظر ابن تیمیه، در جنگ صفین، گروهی به نفع امام علی علیه السلام جنگیدند و بیشتر بزرگان صحابه خود را کنار کشیدند. استدلال آنها برای ترک جنگ، نصوص فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود که در آنها گفته شده قتال در فتنه را باید ترک کرد. ترک‌کنندگان معتقد بودند جنگ صفین قتال فتنه است. امام علی علیه السلام مستمسکی برای ورود به جنگ نداشت و طبق رأی خود جنگید و احياناً کسانی را که نظر مساعدی برای جنگیدن نداشتند، مدح کرد. بر پایه روایت صحیح، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امام حسن علیه السلام را به سبب برقراری صلح بین دو گروه بزرگ از مسلمانان (یعنی اصحاب امام علی و اصحاب معاویه) تمجید کرد. از این

۱. ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲. احمد بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۹۰؛ احمد ابن داوود دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۶۲ و ۱۶۳؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۲۱۶ و ۳۶۲.

روایت فهمیده می‌شود که ترک قتال در صفین، احسن بود. قتال امام علی علیه السلام با معاویه نه واجب بود و نه مستحب. ثابت شده است که قتال امام علی علیه السلام با خوارج به فرمان و تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اما در خصوص صفین چنین چیزی نبود. چگونه بین جنگی که به فرمان و تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و جنگی که این‌گونه نبوده، می‌توان با نگاه واحدی برخورد کرد؟! هر کس به کشته‌شدگان در جمل و صفین از یک سو و کشته‌شدگان خوارج نهروان از سوی دیگر، که علما به تفسیق یا تکفیر آنها حکم کرده‌اند، یکسان بنگرد، جاهل و ظالم است؛ و باید در زمره رافضه و معتزله قرار گیرد که کشته‌شدگان در جمل و صفین را تکفیر یا تفسیق می‌کنند. درباره کفر خوارج اختلاف مشهوری وجود دارد، ولی علما متفقاً بر صحابه کشته‌شده در صفین و جمل، یعنی کشته‌های طرفین، مدح و ثنا فرستاده‌اند.^۱

۲. ارزیابی اظهارات ابن تیمیه درباره صفین

۲.۱. شبهه اول: مخالفت صحابه با امام علی علیه السلام و فتنه‌بودن جنگ صفین

ابن تیمیه می‌گوید بیشتر بزرگان صحابه در این جنگ شرکت نداشتند و جنگ صفین فتنه بود.^۲

پاسخ:

الف. شرکت کردن بیشتر صحابه و تابعین در صفین و ندامت تارکان

شبهه ابن تیمیه بی‌اساس است؛ زیرا محققانی مثل ابن عبدالبر فقط نام چهار تن از صحابه معروف و سه تن از تابعین را ذکر کرده‌اند که در صفین شرکت نکردند: سعد بن

۱. ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۴۴۵-۴۴۳.

۲. همان.

مالک، عبدالله بن عمر، محمد بن مسلمه و أسامة بن زید از صحابه؛ و ربیع بن خثیم، مسروق بن أجدع، أسود بن یزید و أبو عبد الرحمن سلمی از تابعین.^۱

ابن عبدالبر در تکمیل این گزارش می‌گوید تعداد تابعینی که شرکت نکردند، سه نفر بود نه چهار نفر و از این جمع هفت نفره، ابن عمر و سعد بن مالک (سعد وقاص) و مسروق اظهار ندامت کردند. نیز می‌گوید صحیح این است که سلمی در نبرد صفین کنار علی (کرم الله وجهه) بود.^۲

در برخی از منابع گفته شده که ربیع بن خثیم هم در صفین همراه امام علی (ع) بود.^۳ لذا فقط پنج نفر از صحابه و تابعین در صفین شرکت نکردند. نکته جالب اینکه برخی از همین تارکان، اظهار ندامت و توبه کردند. در روایت حاکم، که حکم به صحت آن کرده، و بیهقی هم روایت کرده، از ابن عمر نقل شده است که هیچ چیز مرا آن گونه که این آیه (و ان طائفتان من المؤمنین ...) تحت تأثیر قرار داد، دگرگون نکرد، که چرا من با این گروه باغی که خداوند به من فرمان پیکار با آنها را داده، نجنجیدم. منظور وی معاویه و یارانش است که علیه علی (کرم الله تعالی وجهه) بغی و تعدی کردند.^۴ نیز از چند طریق صحیح از ابن عمر روایت شده که او گفت درباره هیچ کاری آن اندازه که نسبت به نجنجیدن با باغی‌ها در کنار علی عليه السلام پشیمان شدم، تأسف نخوردم. مسروق هم طبق قول ابراهیم نخعی از دنیا نرفت مگر آنکه از تخلف از امام علی (کرم الله وجهه) توبه کرد.^۵

نیز گزارش شده است که وقتی معاویه حاکم شد، سعد بن ابی وقاص را به سبب کارهایش شماتت کرد و گفت تو جزء کسانی نبودی که اقدامی برای ایجاد صلح بین دو

۱. یوسف ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۷۷؛ صلاح الدین صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۱۵۷؛ کمال الدین ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. یوسف ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۷۷؛ طبق سخن دولابی (متوفای ۳۱۰ ه.ق.) تصریح شده که اسود و مسروق، امام علی عليه السلام را سب می‌کردند. برخی گفته‌اند مسروق از دشنام به آن حضرت دست برداشت ولی اسود تا آخر عمر به دشمنی خود ادامه داد؛ نک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۳۷ و ۳۸.

۳. کمال الدین ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۳، ص ۴۶۱؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۱۰.

۴. محمود آلوسی، روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۵۱.

۵. یوسف ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۱، ص ۷۷.

گروه از پیکارکنندگان در صفین کردند و در زمره کسانی هم که علیه گروه باغی می‌جنگیدند، نبود! سعد گفت از اینکه با گروه باغی نجنگیدم، نادم و پشیمان شدم.^۱ از ندامت آنها فهمیده می‌شود که معارضان، امام علیه السلام را بر باطل می‌دانستند. ابوحنیفه هم می‌گوید کسی با علی علیه السلام نجنگید مگر اینکه علی علیه السلام به حق و حقیقت بودن از آن کس شایسته‌تر بود. و اگر رویکرد و سیره او در قبال افراد و گروه‌های مختلف مسلمان نبود، کسی نمی‌دانست در مواجهه با افراد و گروه‌های مختلف مسلمانان چه واکنش‌هایی باید داشت.^۲

سفیان ثوری یا سفیان عیینه هم می‌گوید علی علیه السلام با احدی نجنگید مگر آنکه نسبت به آن شخص به حق و حقیقت شایسته‌تر بود.^۳ عبدالله بن عمر هم بر حقانیت علی علیه السلام در صفین تصریح کرده است. یحیی بن هانئ می‌گوید از ابن عمر پرسیدم علی علیه السلام بر حق بود یا معاویه؟ ابن عمر گفت: علی علیه السلام. یحیی پرسید: پس علت خروج تو از سپاه علی علیه السلام چه بود؟ ابن عمر گفت چون من اهل جنگ و نبرد نبوده‌ام.^۴ نکته مهم دیگر اینکه در مقابل آن ۵ یا ۶ نفر که تخلف کردند، بسیاری از صحابه و تابعین در صفین کنار علی علیه السلام بودند. حاکم به اسناد خود از حکم نقل می‌کند که در کنار علی علیه السلام در صفین هفتاد نفر از کسانی که در جنگ بدر شرکت داشتند و ۱۵۰ نفر از افراد بیعت شجره حاضر بودند.^۵

۱. محمد ابن عبدالله ابن عربی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۷۱۹؛ محمد ابن احمد انصاری قرطبی، تفسیر القرطبی، ج ۱۶، ص ۳۱۹.

۲. «ما قاتل أحد علیاً إلا وعلی بالحق منه، ولولا ما سار علی فیهم ما علم أحد کیف السیرة فی المسلمین»؛ کمال الدین ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ص ۷۳؛ و اگر افعال التفضیل در اینجا تعیینی است، باید در ترجمه عبارت بگوییم: کسی با علی علیه السلام نجنگید مگر اینکه علی علیه السلام بر حق بود.

۳. «ما قاتل علی أحدًا إلا کان علی بالحق منه»؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۷، ص ۳۱؛ و اگر کلمه «اولی» افعال تعیینی باشد، معنای عبارت این می‌شود که علی (ع) با هر کس که جنگید، به حق بود.

۴. علی ابن خلف ابن بطلال بکری، شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۲۲.

۵. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۲.

ب. فتنه نبودن جنگ صفین و لزوم پیروی از فرمان امام علی علیه السلام

ابن تیمیه مدعی است استدلال کسانی که^۱ خانه نشینی را ترجیح دادند و هیچ کمکی به امام برای مقابله با شامی‌ها انجام ندادند، نصوص فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در آنها گفته شده قتال و جنگ در فتنه را باید ترک کرد. این ادعا صرفاً حدسی باطل است نه بیشتر. همین که می‌بینیم امثال ابن عمر از یاری نکردن امام اظهار ندامت کردند، معلوم می‌شود گفته ابن تیمیه کاملاً باطل است؛ یعنی معلوم می‌شود که امثال ابن عمر مقابله امام با شامی‌ها را فتنه نمی‌دانستند. از سوی دیگر، تردیدی نیست که سعد بن ابی وقاص و ابن عمر^۲ و دیگر صحابه و تابعین با امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه مسلمین بیعت کرده بودند. ابن سعد می‌نویسد تمامی صحابه مدینه و تابعین بعد از قتل عثمان در ۱۸ ذی الحجه سال ۳۵ با علی علیه السلام به عنوان خلیفه بیعت کردند.^۳ بنابراین ایشان خلیفه قانونی مسلمانان بود.

قرآن مجید و روایات و سخن و سیره صحابه بر لزوم پیروی از اولوالامر تأکید می‌کنند. در سخن فقهای اهل سنت هم بر اطاعت از خلیفه مسلمانان تأکید شده است. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾؛^۴ از پیامبر نیز نقل کرده‌اند که: «عليكم بالطاعة وإن كان عبداً حبشياً».^۵ عبدالرحمن بن قدامه (متوفای ۶۸۲ ه. ق.) می‌گوید هر کس امامت او ثابت شده باشد، خروج بر او و نبرد با او حرام است؛ چون خداوند می‌فرماید: ای اهل ایمان از خداوند و رسول او و صاحبان امر خود پیروی

۱. یعنی همان چند نفر که اسمشان گفته شد.

۲. در گزارشی که از طریق ابن عیینه از عمر بن نافع از ابن عمر نقل شده، می‌خوانیم: «بعث لی علی بن ابی طالب فاتیته فقال: یا أبا عبد الرحمن، إنک رجل مطاع فی أهل الشام، فسر فقد أمرتک علیهم»؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳۱، ص ۱۸۱. این گزارش دلیلی است بر اینکه ابن عمر از بیعت کنندگان یا آن حضرت بود؛ و الا دلیلی ندارد که امام علی علیه السلام کسی را که ایشان را قبول ندارد و با او بیعت نکرده، حاکم مردم شام کند. البته ابن عمر حاضر به پذیرش این مأموریت نشد و عذر آورد.

۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۱.

۴. سوره نساء (۴): آیه ۵۹.

۵. هبة الله لالکابی، شرح أصول اعتقاد أهل السنة، ج ۱، ص ۷۴.

کنید.^۱ و چون حضرت علی علیه السلام امام مسلمین و مصداق اولی الامر بود، می‌بایست همه از او و دستورهایش، به‌ویژه در جنگ با دشمنان، اطاعت می‌کردند. لذا هر کس علیه او قیام کرد، متجاوز و باغی بود.^۲ طبق این بیعت، همگان می‌بایست در جنگ صفین به نفع آن حضرت می‌جنگیدند نه اینکه خود را کنار بکشند یا اعلام مخالفت کنند. این‌گونه رفتار آیا چیزی جز نقض بیعت است؟!

۲.۲. شبهه دوم: مجوز نداشتن امام علی علیه السلام برای جنگ با معاویه

ابن تیمیه می‌گوید امام علی علیه السلام مجوزی برای جنگ نداشت و ایشان طبق رأی خود به این جنگ مبادرت ورزید.^۳

پاسخ:

الف. سرکشی از بیعت و واکنش در قبال لشکرکشی معاویه

نخستین دلیل و مجوز امام علی علیه السلام برای جنگ با معاویه، سرکشی او از بیعت از یک سو و پاسخ به لشکرکشی معاویه به بهانه خون‌خواهی خلیفه سوم از سوی دیگر بود. البته آن حضرت قبل از لشکرکشی از معاویه خواست مثل دیگران که با او بیعت کردند، بیعت کند و دست از بهانه خون‌خواهی خلیفه سوم بردارد؛ و پیش از جنگ هم بیش از یک بار پیشنهاد گفت‌وگو به معاویه داد و از او خواست دست از طغیان و سرپیچی بردارد و مثل دیگران، یعنی مهاجرین و انصار که با ایشان بیعت کردند، بیعت کند، ولی معاویه نپذیرفت و وارد جنگ شد و اگر می‌توانست، امام علی علیه السلام و سپاهیان را از دم تیغ می‌گذراند و البته شمار زیادی از آنها را هم کشت،^۴ ولی در نهایت وقتی شکست خود را نزدیک دید، با

۱. عبدالرحمن ابن قدامه، الشرح الکبیر، ج ۱۰، ص ۴۸.

۲. ابن عربی می‌گوید به دلیل دینی ثابت شده علی (رض) امام است و هر کس علیه او قیام کند، باغی است؛ محمد ابن عبدالله ابن عربی، أحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۷۱۸؛ و تفاوتی هم بین بیعت با امام علی علیه السلام و بیعت با شیخین وجود نداشت. حسن بصری می‌گوید به خدا سوگند که بیعت با علی (رض) مانند بیعت با ابوبکر و عمر بود؛ محمد سفارینی، لواعح الأنوار البهیة، ج ۲، ص ۳۴۶.

۳. ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۴۴۵-۴۴۳.

۴. از سپاه علی (ع) در جنگ صفین ۲۵۰۰۰ نفر به شهادت رسیدند؛ ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۲.

نقشه عمرو عاص و ایجاد اختلاف بین سپاه امام علیه السلام آن حضرت را مجبور کرد دست از جنگ بردارد و با او صلح کند.^۱

نکته دیگری که باید به ابن تیمیه گفت، اینکه امام و رهبر مسلمانان از خود برای اداره امور آنها طرح و استراتژی دارد و لازم نیست وظایف او در روایات تعیین شده باشد که البته نشده و چنین بنایی هم پیامبر صلی الله علیه و آله نداشته‌اند. اگر اشکال ابن تیمیه، که امام علی علیه السلام طبق رأی خود به جنگ مبادرت ورزید و از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله مأذون نبود وارد باشد، آن را نباید محدود به صفین کرد و نیز نباید آن را مختص به رویکردهای امام علی علیه السلام کنیم، بلکه باید آن را شامل کلیه رویکردهای خلفای قبل و بعد از ایشان، که نصی درباره کارهایشان از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله نرسیده، هم بدانیم.

ب. نص و روایت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره جنگ صفین و امضای حقانیت امام علیه السلام از

سوی آن حضرت

دومین مجوز امام علی علیه السلام برای جنگ با معاویه نصوصی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص صفین وارد شده است. این نصوص حقانیت امام را در اقدام بر جنگ ثابت می‌کند و ادعای ابن تیمیه را رد می‌کند. در بسیاری از منابع، از طریق ابو ایوب انصاری و ابوسعید خدری و غیر او، از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره قاسطین و اینکه وظیفه علی علیه السلام جنگ با آنها بوده، یاد شده است. برای نمونه، در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام آمده است: «انک ستقاتل بعدی الناکثة والقاسطة والمارقة».^۲ ابن ابی الحدید درباره این روایت می‌نویسد: «و هذا الخبر من دلائل نبوته (ص) لانه اخبار صریح بالغیب لا یحتمل التمیوة والتدلیس».^۳

همچنین، در برخی احادیث، پیامبر صلی الله علیه و آله به گونه‌ای به صفین اشاره کرده و بر رویکرد امام علی علیه السلام و اصحاب وی در مقابل دشمنان آن حضرت صحه گذاشته و آنها را تأیید

۱. نک: احمد بلاذری، اسباب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳۵-۲۸۵؛ احمد ابن داوود دینوری، الأخبار الطوال، ص ۱۵۶-۱۵۸.

۲. علی متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۹۴.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۱.

کرده است. حدیث معروف «تقتلک الفئة الباغية»، که احدی منکر صحت آن نشده،^۱ به وضوح به این مدعا اشاره دارد؛ و اصولاً توجه به این فرمایش رسول خدا ﷺ بعد از کشته شدن عمار بود که باعث تقویت قلوب یاران امام علی علیه السلام شد و متوجه شدند چه گروهی بر حق و چه گروهی بر باطل هستند. سبکی می نویسد این فرمایش پیامبر ﷺ به عمار که «تو را گروه باغی می کشند» معجزه‌ای از معجزات رسول خدا ﷺ است و احدی این روایت را منکر نشده؛ حتی کسانی که با علی علیه السلام جنگیدند و زمانی که عمار به قتل رسید، یقین افرادی که با علی علیه السلام بودند، بیشتر شد و انگیزه‌شان برای نبرد افزایش یافت و متوجه شدند که کشندگان عمار همان افراد مد نظر پیامبر ﷺ و گروه باغی هستند.^۳

شاهدی دیگر بر حقانیت امام علی علیه السلام

شاهد دیگر بر حقانیت علی علیه السلام، خوشحالی زیاد معاویه از کشته شدن ذوالکلاع، از فرماندهان سپاه معاویه، در صفین بود. زیرا ذوالکلاع فهمیده بود اینکه معاویه امام علی علیه السلام را در ریختن خون خلیفه سوم شریک می داند، تهمتی بی اساس است و معاویه حقیقت را بر او و دیگران پوشانده است. ذوالکلاع بعد از پی بردن به حقیقت، می خواست آن را اظهار کند و معلوم بود که با مطرح کردن این موضوع، سپاه معاویه دچار از هم گسیختگی می شد و این رویکرد برای معاویه بسیار گران بود. لذا وقتی او در صفین کشته شد، معاویه به شدت خوشحال شد.^۴

۱. سلیمان بجیرمی، تحفة الحیب، ج ۵، ص ۹۲؛ در موضعی از صحیح بخاری به نقل از پیامبر (ص) آمده است: «وَبِیْحَ عَمَارٍ تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ عَمَارٌ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ وَيُدْعُوهُمْ إِلَى النَّارِ»؛ محمد ابن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. یا جمعی از آنها که تردیدهایی داشتند.

۳. سلیمان بجیرمی، تحفة الحیب، ج ۵، ص ۹۲.

۴. یوسف ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۷۲ و ۴۷۳.

تصریح علمای اهل سنت بر حقانیت امام علی علیه السلام در صفین

شاهد دیگر بر اینکه امام علی علیه السلام مجاز به جنگ با معاویه بود و احدی حق صف آرایی در مقابل ایشان را نداشت، تصریح عده‌ای از علما بر حقانیت ایشان در این نبرد و باطل بودن و خطای معاویه در این جنگ و در منازعه با آن حضرت در امر خلافت است:

- حنبلی‌ها معتقدند قتال با اهل بغی افضل از جهاد است.^۱ مستند آنها برای این فتوا جنگ علی علیه السلام با لشکر معاویه در صفین است.

- کیهن‌راسی (متوفای قرن پنجم) می‌گوید آیه قتال با بغات (﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأَضْلُوا أَنَّهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلَا الَّتِي تَبْغِي﴾) به جواز نبرد با اهل بغی دلالت می‌کند. مستمسک علی علیه السلام برای قتال اهل بغی همین آیه بود. در این جنگ بزرگان صحابه در کنار ایشان قرار داشتند.^۲

- ابن حزم (متوفای ۴۵۶ ه.ق.) با توجه به روایت قتل عمار نتیجه گرفته است که علی علیه السلام صاحب حق امامت و رهبری مردم است.^۳

- بیهقی (متوفای ۴۵۸ ه.ق.) می‌گوید: «و اما خروج کسی که علیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به منظور خون‌خواهی عثمان و نزاع با ایشان در امر خلافت خروج کرد (یعنی معاویه) به همراه مردم شام، خطا بود و ما در سایه بیعت مردم با ایشان برای خلافت به برائت علی علیه السلام از کشتن عثمان، استدلال کردیم. بی‌تردید، کسی که بر او خروج کرد و در امر خلافت به نزاع پرداخت، باغی بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اطلاع عمار یاسر رسانده بود که گروه باغی او را به قتل می‌رسانند؛ و همان کسانی که علیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نبرد صفین خروج کردند، عمار را کشتند».^۴ وی در موضعی دیگر به اسناد خود از

۱. محمود آلوسی، روح المعانی، جزء ۲۶، ص ۱۵۱.

۲. ابوالحسن طبری کیهن‌راسی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳. ابن حزم، الفصل فی الملل والنحل، ج ۴، ص ۷۳.

۴. احمد بیهقی، الاعتقاد والهدایة، ص ۳۷۴.

ابن خزیمه می‌آورد: «کلیه افرادی که با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب جنگیدند، باغی هستند. عقیده مشایخ ما بر همین قول استوار است و نظر شافعی همین است.»^۱

- قاضی عیاض (متوفای ۵۴۴ ه.ق.) می‌گوید علما اجماع دارند که جنگ با خوارج و نظایر آنها از بدعت‌گذاران و بغات، زمانی که بر امام خویش شورش کنند و در بین صفوف مسلمانان تفرقه به وجود آورند، واجب است؛ البته بعد از اذار آنها از مخالفت و تذکر این نکته که برای اصلاح، باید این واکنش صورت بگیرد و چاره دیگری وجود ندارد.^۲ خداوند متعال می‌فرماید: «فقاتلوا التی تبغی...»^۳

- عبدالله بن قدامه (متوفای ۶۲۰ ه.ق.) می‌گوید صحابه بر جنگ با باغی‌ها اجماع دارند.^۴

- سیواسی (متوفای ۶۸۱ ه.ق.) از فقهای حنفی می‌گوید علی در جنگ جمل و صفین بر حق بود.^۵

- شخص ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ ه.ق.) با توجه به روایت پیامبر ﷺ درباره قتل عمار، امام علی عنه السلام را بر حق و مخالفانش را بر باطل می‌داند و می‌گوید جنگیدن با آن امام مجاز نبوده است. ابن تیمیه بعد از نقل روایت «تقتل عماراً الفئنة الباغية» می‌نویسد: «این روایت،^۶ هم بر صحیح بودن امامت و زعامت علی و واجب بودن فرمانبری از ایشان دلالت می‌کند و هم بر این نکته که هر کس مردم را به اطاعت از او فرا می‌خواند، در واقع به بهشت دعوت می‌کرد و هر کس مردم را به جنگ و پیکار با ایشان فرا می‌خواند، در

۱. همان، ص ۳۷۵.

۲. جمله اخیر، برگردان «الاعتذار اليهم» است.

۳. یحیی نووی، شرح النووی علی صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۷۰.

۴. عبدالله ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۴۹.

۵. محمد سیواسی، شرح فتح القدير، ج ۷، ص ۲۶۳.

۶. آنچه ابن تیمیه درباره این روایت گفته، با مطلبی که در ابتدای این مقاله از او نقل کردیم، تعارض کاملاً آشکاری دارد. همچنان که در دیگر کلمات ابن تیمیه بسیار تعارض یافت می‌شود.

واقع به جهنم دعوت می‌کرد؛ و این حدیث، دلیل و حجتی است بر اینکه جنگ با علی جایز نبوده است.^۱

ابن تیمیه در موضعی دیگر درباره حقانیت امام علی علیه السلام می‌گوید نه احمد بن حنبل و نه احدی از ائمه اهل سنت شک و تردیدی ندارند که غیر علی شایسته‌تر به حق، از ایشان نبود.^۲

- سبکی (متوفای ۷۵۶ ه.ق.) می‌نویسد در این آیه [یعنی آیه قتال با بغات] دو حکم بزرگ وجود دارد: یکی وجوب نبرد با اهل بغی، که با توجه به «فقاتلوا التي تبغی» فهمیده می‌شود. زیرا «قاتلوا» امر، و امر برای وجوب است. اصولاً علی علیه السلام و صحابه در جنگ صفین و نهروان بر همین موضوع تکیه کردند.^۳

- ابن حجر (متوفای ۸۵۲ ه.ق.) روایت قتل عمار را معجزه‌ای از معجزات نبوت و فضیلتی آشکار برای امام علی و عمار و رد نواصب، که معتقدند او در جنگ‌هایش مصیب نبوده، می‌داند.^۴

- کحلانی (متوفای ۱۱۸۲ ه.ق.) روایت قتل عمار را دلیل باغی بودن معاویه و یاران وی و بر حق بودن امام علی علیه السلام و یارانش می‌داند.^۵

- مناوی (متوفای ۱۲۲۱ ه.ق.) به نقل از عبدالقاهر جرجانی می‌گوید فقهای حجاز و عراق، اعم از اهل حدیث و اهل رأی، مثل مالک و شافعی و ابوحنیفه و اوزاعی و جمهور اعظم متکلمان و مسلمانان اجماع دارند که علی در نبرد با اهل صفین، مصیب بود؛ همچنان که در جنگ با اهل جمل مصیب بود و افرادی که با ایشان پیکار کردند، باغی بودند و به او ظلم کردند.

۱. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۲۷.

۲. همان، ص ۴۳۸.

۳. سلیمان بجیرمی، تحفة الحیب، ج ۵، ص ۹۲.

۴. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۴۵۳.

۵. محمد کحلانی، سبل السلام، ج ۳، ص ۲۵۹.

مناوی به نقل از ابومنصور تمیمی بغدادی، در کتاب الفرق فی بیان عقیده اهل السنة، می‌گوید علما اجماع دارند که علی در جنگ با اهل جمل، طلحه و زبیر و عایشه و اهل صفین، معاویه و سپاه او مصیب بود.^۱

- ابن عجبیه (متوفای ۱۲۲۴ ه.ق.) می‌گوید وجوب قیام علیه اهل بغی مذهب علی علیه السلام و عایشه و طلحه و بیشتر صحابه و مذهب مالک و فقهای دیگر است و حجت آنها آیه قتال با بغات است.^۲

- سید قطب (متوفای ۱۳۸۷ ه.ق.) می‌گوید اصل این است که امت اسلامی در پهنه زمین یک امام بیشتر ندارند و وقتی مردم با امامی بیعت می‌کنند، مؤمنان باید شخص دیگری را که ادعای امامت می‌کند و یارانش را با رهبری امام واقعی بکشند؛ چون باغی هستند. با توجه به همین اصل، امام علی علیه السلام با اهل بغی در جمل و صفین جنگید و بزرگان صحابه هم در کنار ایشان قرار داشتند.^۳

نکته پایانی این قسمت، روایتی است از عبدالله بن عمرو عاص، که در بسیاری از منابع از مسلم و غیر او از نقل شده، که می‌گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ بَاعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يَدِهِ وَتَمْرَةَ قَلْبِهِ فَلْيَطْعُهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يَنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عُنُقَ الْآخَرِ»؛^۴ از این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌توان به حقانیت حضرت علی علیه السلام پی برد. چون مردم با ایشان رسماً بیعت کرده بودند.

۲.۳. شبهه سوم: وظیفه [امام] علی علیه السلام صلح بود نه جنگ

ابن تیمیه با تمسک به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، وظیفه امام علی علیه السلام را در صفین ایجاد صلح دانسته است.^۵

۱. محمد عبدالرئوف المناوی، فیض القدير، ج ۶، ص ۴۷۴.

۲. نک: احمد ابن محمد ابن عجبیه، البحر المدید، ج ۵، ص ۴۲۳.

۳. سید بن قطب شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۴۳.

۴. احمد ابن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۱۶۱.

۵. ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۴۴۳-۴۴۵.

پاسخ: یکسان نبودن وضعیت صفین با وضعیت مدائن

وضعیت صفین با وضعیت مدائن متفاوت بود و نباید این دو را برای اتخاذ حکم واحد، با یکدیگر قیاس کرد. منشأ اصلی صلح امام حسن علیه السلام، خیانت و بی‌وفایی غالب اصحاب و فرماندهان آن حضرت بود. برای همین عوض جنگ، صلح فرمود و الا تصمیم ایشان در هم پیچیدن بساط معاویه بود. دنیاگرایی، خیانت، و سستی و ترس از سپاه شام و تفرقه و بی‌وفایی و پشتیبانی نکردن از رهبری، که در بیشتر یاران امام حسن علیه السلام وجود داشت، باعث شد آن حضرت نتواند علیه معاویه بجنگد. در سخنرانی امام حسن علیه السلام برای کوفیان بعد از شهادت امام علی علیه السلام، به برخی نکات فوق اشاره شده و با توجه به همین سخنرانی، که ابن عساکر و ابن اثیر و دیگران گزارش کرده‌اند،^۱ به‌خوبی می‌توان به تفاوت این دو مقطع از تاریخ اسلام و تفاوت موضع‌گیری این دو امام بزرگوار پی برد.

امام حسن علیه السلام در این سخنرانی به متفاوت بودن مردم و بیعت‌کنندگان در زمان حضرت علی علیه السلام هنگام جنگ با معاویه و در زمان خودش، و همکاری نکردن مردم برای جنگ و دنیاطلب بودن آنها تصریح می‌فرماید و این نکته مهم را هم به مردم گوشزد می‌کند که پیشنهاد معاویه به ایشان غیرمنصفانه است و باعث خواری و ذلت می‌شود. علی‌رغم هشدار امام علیه السلام و تحلیل آن حضرت، با کمال تعجب می‌بینیم که مردم به ندای امام برای نبرد با معاویه پاسخ نمی‌دهند و ذلت را بر عزت ترجیح می‌دهند و آن حضرت را تنها می‌گذارند. اصولاً به همین دلیل که امام حسن علیه السلام اصحاب راسخ و وفاداری نداشت، مجبور شد صلح کند.

۱. أبوبکر بن درید می‌گوید: «قام الحسن بعد موت أبيه أمير المؤمنين فقال: ... أنا والله ما ثانا عن أهل الشام شك ولا ندم وانما كنا نقاتل أهل الشام بالسلمة والصبر فشيبت السلمة بالعداوة والصبر بالجزع وكنتم في مبتدئكم إلى صفين ودينكم أمام دنياكم فأصبحتم اليوم ودينكم أمام دنياكم إلا وأنا لكم كما كنا ولستم لنا كما كنتم إلا وقد أصبحتم بعد قتيلين قتيل بصفين تبكون له وقتيل بالنهروان تطلبون بثأره فأما الباقي فخاذل وأما الباقي فتائر إلا وان معاوية دعانا إلى أمر ليس فيه عز ولا نصفة فان اردتم الموت رددناه عليه وحاكمناه إلى الله جل وعز بظلمة السيوف وان اردتم الحياة قبلناه واخذنا لكم الرضا فناده القوم من كل جانب البقية البقية فلما افردوه امضى الصلح»؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۸؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۴۹۱؛ محمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۶.

موضوع بی‌وفایی و خیانت اصحاب و نقشه آنها برای قتل امام حسن علیه السلام افسانه نیست. در منابع تاریخی آمده است که وقتی ایشان برای جنگ با معاویه در مدائن فرود آمد، شایع شد قیس بن سعد، فرمانده سپاه ۱۲۰۰۰ نفری امام که در مقدمه لشکر قرار داشت، کشته شده است. در پی این شایعه تشنج و آشفتگی عجیبی بر یاران امام حاکم شد و عناصر سست‌عنصر و خائن از فرصت سوء‌استفاده کردند و به سرپرده امام علیه السلام یورش آوردند و وسایل آن حضرت را به یغما بردند و حتی ردا و زیراندازشان را ربودند و بدتر از همه اینکه ایشان را با خنجری مسموم زخمی کردند.^۱

امور فوق و نظایر آن باعث صلح امام حسن علیه السلام شد، اما چنین ضرورتی برای امام علی علیه السلام به وجود نیامد. لذا مصلحت را در جنگ می‌دید، اما وقتی شکست اهل شام حتمی شد، با حيله عمروعاص، یعنی بازیچه قراردادن قرآن برای جلوگیری از شکست، در سپاه امام علی علیه السلام تفرقه به وجود آمد؛ و دیگر آن حضرت نتوانست جنگ را ادامه دهد. برای همین مجبور شد حکمیت را بپذیرد.

۲.۴. شبهه چهارم: نادرستی نگاه واحد به نهروان و صفین و جمل

ابن تیمیه می‌گوید نباید جنگی را که علی مأمور به انجام‌دادن آن بوده (یعنی جنگ با خوارج) و درباره آن نص وجود داشته و غیر آن (یعنی جمل و صفین) را یکسان نگریم. هر کس با نگاه واحدی به نهروان و جمل و صفین بنگرد و بین طرفین مقتول در صفین و جمل از یک سو و کشته‌شدگان خوارج در نهروان فرقی نگذارد، جاهل و ظالم است. علما هم به کشته‌شدگان در این جنگ‌ها نگاه واحدی ندارند. آنها کشته‌شدگان طرفین جنگ جمل و صفین را مدح کرده‌اند، ولی در خصوص نهروان چنین رویکردی ندارند؛ فقط علی و سپاه ایشان را ستوده‌اند و خوارج و کشته‌های آنها را مذمت کرده‌اند.^۲

۱. نک: ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۴؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۴۸ و ۵۴۹.

۲. ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۴۴۳-۴۴۵.

پاسخ:

الف. صحت نگاه واحد به نهروان و جمل و صفین

تذکری که لازم است داده شود اینکه، هر عاقلی می‌داند تفاوت‌های فراوانی بین این جنگ‌ها وجود داشت، ولی آنچه در اینجا مد نظر است این است که آیا امام علی، همان‌طور که حق داشت با خوارج بجنگد، حق داشت با معارضان خود در جمل و صفین بجنگد و آیا مجوزی هم برای جنگ با آنها داشت و نظر پیامبر ﷺ هم جنگ با آنها بود یا اینکه نظر ایشان ترک جنگ و ایجاد صلح بود؟ این تیمیه فقط در خصوص خوارج نظر مثبت دارد.

پیش‌تر، از علمای اهل سنت و از ابوحنیفه آوردیم که کسی با علی قتال نکرد، الا اینکه علی اولی به حق از آن فرد بود.^۱ همچنین، ابن‌بطلال مالکی (متوفای ۴۴۹ ه.ق.) می‌گوید اهل عراق از علی [ع] و ابن‌مسعود نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ علی [ع] را به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین فرمان داد.^۲ مضافاً اینکه حدیث مذکور از برخی طرق، آن هم به نظر برخی اهل رجال، صحیح است. هیشمی می‌گوید از علی [ع] روایت شده است که «عهد الی رسول الله صلی الله علیه و سلم فی قتال الناکثین والقاسطین والمارقین». هیشمی در دنباله می‌گوید این روایت را بزار و طبرانی در اوسط نقل کرده‌اند. رجال یکی از دو طریق بزار غیر از ربیع بن سعید، رجال صحیح هستند و البته ربیع بن سعید را ابن‌حبان توثیق کرده است.^۳ وانگهی دلیل و شاهد و قرینه درباره صحت این روایت یا بخش‌هایی از آن فراوان است که باز به تقویت آن به فرض ضعف سندی آن کمک می‌کند. روایت «تقتلک الفئة الباغية»^۴ از جمله این دلایل یا شواهد است و احدی

۱. کمال الدین ابن‌العذیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ص ۷۳؛ محمد سیواسی، شرح فتح القدر، ج ۷، ص ۲۶۳؛ محمد عبدالرئوف المناوی، فیض القدر، ج ۶، ص ۴۷۴.
 ۲. محمد ابن اسماعیل بخاری، شرح صحیح البخاری، ج ۱۰، ص ۲۹.
 ۳. نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۲۸.
 ۴. سبکی این حدیث را از معجزات رسول خدا ﷺ دانسته و افزوده است که احدی آن را منکر نشده؛ حتی کسانی که با علی (رض) جنگیدند.

هم در صحت آن تردید نکرده است. در خصوص بر حق بودن امام علی در جنگ جمل هم روایاتی داریم که حاکم حکم به صحت آن روایات کرده است.^۱

ب. غلط بودن مدح و ثنای طرفین نبرد در صفین و جمل^۲

اکنون این ادعای ابن تیمیه را، که گفته بود علما بر مدح و ثنای هر دو طرف در صفین و جمل متفق اند، بررسی می‌کنیم. این ادعا نادرست است. زیرا:

۱. چنین اجماعی وجود ندارد. تصریحات علما بر اینکه امام علی علیه السلام در این جنگ‌ها بر حق بوده، نشانگر فقدان چنین اجماعی است. مثلاً از جرجانی نقل کردیم که فقهای حجاز و عراق و جمهور اعظم متکلمان و مسلمانان اجماع دارند که علی علیه السلام در نبرد با اهل صفین، مصیب بوده؛ همچنان که در جنگ با اهل جمل مصیب بوده و افرادی که با ایشان جنگیدند، به او ظلم کردند.^۳

۲. از نگاه تاریخ، مسلم است که در کنار امام علی علیه السلام بسیاری از صحابه (حداقل ۲۶۰ نفر) و تابعین جنگیدند. این رویکرد، به وضوح نشان می‌دهد که آنها سپاه مقابل را واقعاً دشمن و باطل می‌دانستند.

۳. قبلاً گفتیم شماری از صحابه و تابعین مثل سعد وقاص و ابن عمر از اینکه در صفین به نفع امام علیه اهل بغی جنگیدند، اظهار ندامت کردند. این رویکرد هم نشان می‌دهد آنها عکس‌العمل امام علی علیه السلام و یارانش را درست و واکنش معاویه و سپاهش را نادرست می‌دانستند و الا اصلاً وجهی برای توبه و پشیمانی آنها باقی نمی‌ماند.

۴. مدح و ثنای اهل بغی، که علما یکی از مصادیق بارزش را معاویه و یارانش در صفین دانسته‌اند، در تعارض آشکار با آیه ۹ سوره حجرات است: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَعَث إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَعِيَ حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾.

۱. محمد ابن یوسف صالحی شامی، سبل الیهدی، ج ۱۰، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲. از آنجایی که بحث درباره جمل از موضوع این مقاله خارج است، درباره آن و آنچه ابن تیمیه درباره آن ادعا کرده، کمتر سخن می‌گوییم.

۳. محمد عبدالرئوف المناوی، فیض القدیر، ج ۶، ص ۴۷۴.

نتیجه

در این مقاله برخی از ادعاهای ابن تیمیه در خصوص جنگ صفین در چند بخش مطرح و مشخص شد که در این جنگ فقط امام علی علیه السلام بر حق بود و نبرد ایشان فتنه نبود؛ بلکه موافق با قرآن مجید و دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود؛ و رویکرد صحابه‌ای که در کنار امام علی علیه السلام جنگیدند و اعتراف امثال ابن عمر و ندامت آنها و تصریحات علما بر نکوهش معارضان امام علیه السلام و دلایل دیگر، نشان می‌دهد که مدح و ثنای سپاه شام نادرست است.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. أَلوسى، محمود، **روح المعاني**، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٣. ابن ابى الحديد، **شرح نهج البلاغه**، بي جا: دار احياء الكتب العربيه، ١٣٧٨.
٤. ابن اثير، **اسد الغابة**، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩.
٥. ابن بطال بكرى، على بن خلف، **شرح صحيح البخارى**، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٢٣.
٦. ابن تيميه، أحمد، **الفتاوى الكبرى**، بي جا: دار الكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٠٨.
٧. _____، **مجموع الفتاوى**، بي جا: دار الوفاء، ١٤٢٦.
٨. ابن حزم، **الفصل فى الملل والنحل**، قاهره: مكتبة الخانجى، بي تا.
٩. ابن عبد البر، يوسف، **الاستيعاب**، بيروت: دار الجيل، ١٤٢١.
١٠. ابن عجييه، احمد بن محمد، **البحر المديد**، قاهره، ناشر: حسن عباس زكى، ١٤١٩.
١١. ابن عديم، كمال الدين، **بغية الطلب فى تاريخ حلب**، بي جا: بي نا، بي تا.
١٢. ابن عربى، محمد بن عبدالله، **احكام القرآن**، بي جا: بي نا، بي تا.
١٣. ابن عساكر، **تاريخ دمشق**، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٥.
١٤. ابن قدامه، عبد الرحمن، **الشرح الكبير**، بيروت: دار الكتاب العربى، بي تا.
١٥. _____، **المغنى**، بيروت: دار الكتاب العربى، بي تا.
١٦. احمد بن حنبل، **مسند**، بيروت: دار صادر، بي تا.
١٧. اصفهاني، ابو نعيم، **حلية الاولياء**، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤٠٥.
١٨. بجيرمى، سليمان، **تحفة الحبيب**، بيروت: دار النشر، دار الكتب العلميه، ١٤١٧.
١٩. بخارى، محمد ابن اسماعيل، **صحيح البخارى**، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١.
٢٠. بلاذرى، احمد، **انساب الاشراف**، بيروت: مؤسسة الاعلمى (ج ٢) / دار التعارف (ج ٣)، ١٣٩٤ / ١٣٩٧.
٢١. بيهقى، احمد، **الاعتقاد والهداية**، بيروت: دار الآفاق الجديدة، ١٤٠١.
٢٢. حاكم نيشابورى، محمد ابن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، بيروت: بي نا، ١٤٠٦.
٢٣. دولابى، محمد بن أحمد، **الكنى، و الاسماء**، بيروت: دار ابن حزم، ١٤٢١.
٢٤. دينورى، احمد بن داود، **الأخبار الطوال**، قم: منشورات الرضى، ١٣٦٨.
٢٥. ذهبى، محمد، **تاريخ الاسلام**، بيروت: دار الكتاب العربى، ١٤١٣.
٢٦. سفارينى، محمد، **لوامع الأنوار البهيه**، دمشق: مؤسسة الخافقين، ١٤٠٢.
٢٧. سيواسى، محمد، **شرح فتح القدير**، بيروت: دار الفكر.
٢٨. شاذلى، سيد بن قطب، **فى ظلال القرآن**، قاهره: دار الشروق، ١٤١٢.
٢٩. صالحى شامى، محمد بن يوسف، **سبل الهدى**، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٤.

٣٠. صفدى، صلاح الدين، **الوافى بالوفيات**، بى جا: بى نا، بى تا.
٣١. طبرى كياهراسى، ابوالحسن، **احكام القرآن**، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٥.
٣٢. عسقلانى، ابن حجر، **تهذيب التهذيب**، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٤.
٣٣. _____، **فتح البارى**، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩.
٣٤. قرطبى، محمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤.
٣٥. كحلانى، محمد، **سبل السلام**، مصر: مكتبة مصطفى البابى، ١٣٧٩.
٣٦. لالكايى، هبة الله، **شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة**، رياض: دار طيبه، ١٤٠٢.
٣٧. متقى هندی، على، **كنز العمال**، بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤٠٩.
٣٨. مسعودى، أبوالحسن، **مروج الذهب**، قم: دار الهجرة، ١٤٠٩.
٣٩. نووى، يحيى، **شرح النووى على صحيح مسلم**، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٣٩٢.
٤٠. هيثمى، نور الدين، **مجمع الزوائد**، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٨.